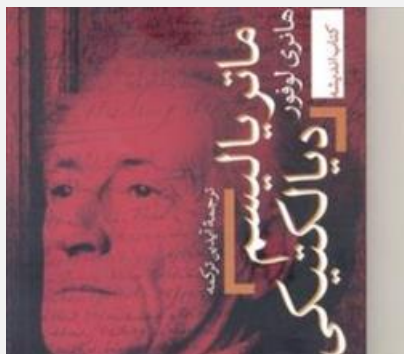


## کتاب ماتریالیسم دیالکتیکی منتشر شد

نوشته هانری لوفور ترجمه آیدین ترکمه به همت انتشارات تیسا وارد بازار نشر شد. این کتاب شامل دو بخش و یک مقدمه است که در بخش اول به تضاد دیالکتیکی، نقدی بردیالکتیک هگل، ماتریالیسم تاریخی، ماتریالیسم دیالکتیکی و یکپارچگی دکتربین پرداخته شده است.



کتاب "ماتریالیسم دیالکتیکی" نوشته هانری لوفور ترجمه آیدین ترکمه به همت انتشارات تیسا وارد بازار نشر شد. به گزارش خبرگزاری مهر، کتاب "ماتریالیسم دیالکتیکی" نوشته هانری لوفور ترجمه آیدین ترکمه به همت انتشارات تیسا وارد بازار نشر شد. این کتاب شامل دو بخش و یک مقدمه است که در بخش اول به تضاد دیالکتیکی، نقدی بردیالکتیک هگل، ماتریالیسم تاریخی، ماتریالیسم دیالکتیکی و یکپارچگی دکتربین پرداخته شده است.

در بخش دوم هم به موضوعاتی از قبیل تولید انسان، تحلیل تولید/ فراورده، کنشگری های یکپارچه سازی، بخش کنترل شده و کنترل نشده، دترمینیسم فیزیکی، دترمینیسم اجتماعی، انسان کامل، به سوی محتوای کامل اختصاص داده شده است. مترجم فارسی این اثر در مقدمه می گوید برخی او را پید ریالکتیک فرانسه می نامند و برخی آخرین فیلسوف کلاسیک. گستره کاری او بسیار چشمگیر است. او در بسیاری از موضوعات از جمله سرمایه داری، نقد زندگی روزمره و موارد دیگر به شکلی ژرف اندیشانه نظریه پردازی کرده است. نظریه پردازی که به تأیید تاریخ در پیوند همیشگی با پرکتیس قرار داشت و تأثیرگذاری او در رویدادهای می 1968، به خوبی گواهی بر این گفته است. لوفور افزون بر این، سهم مهمی را نیز در نظریه دولت، جامعه شناسی هنر، پسا ساختارگرایی، اگزستانسیالیسم، پژوهش درباره دکارت، پاسکال، نیچه و لوکاچ و برخی اندیشمندان دیگر و نیز در نظریه مدرنیته و پسا مدرنیته ادا کرده است.

لوفور منتقد سرسخت شیوه تولید سرمایه داری است. او در تولید فضا در پی آشکار کردن سازوکاری است که سرمایه داری بر مبنای آن توانسته است در چند دهه اخیر خود را بازسازی و بازتولید کند و همچنان سرپا نگه دارد. جدای از تولید فضا او در کتاب بقای سرمایه داری به طور خاص به این مسئله و چگونگی بازتولید روابط تولید سرمایه دارانه در و به واسطه فضا می پردازد.

یکی از دلایل تداوم سرمایه داری در سده بیستم انعطاف در ساخت و بازسازی روابط فضا و اقتصاد فضای جهانی است. سرمایه داری در ایران همان گونه که زندگی روزمره را تسخیر کرده است، لوکیشن این زندگی روزمره یعنی فضای اجتماعی- را بسته و نیز تحت کنترل خود درآورده است.

ماتریالیسم دیالکتیکی محصول اوج فعالیت های لوفور بین دو جنگ بود که پایان جنگ جهانی دوم و مقاومت علیه رژیم ویشی نقطه پایان آن بود. در این زمینه کتاب باید پر از کشمکش لوفور و حزب را برجسته می کرد هر چند اواسط دهه 1930 وی در مقام رایزن کمونیست شهرداری خدمت کرد. ولی همچنان خود را پیش از جنگ در حاشیه حزب برای نمونه در مقایسه با ژورژ پولیتزر یافت. ماتریالیسم دیالکتیکی دربرگیرنده سه مشغله اصلی است. لوفور با برداشت از کارهای اصلی هگل و با تاکید و علم منطق شرحی را از برداشت دیالکتیکی هگل از منطق آغاز می کند.

ادای سهم هگل در تقابل با منطق صوری و سنتی قرار می گرفت که در پی تعیین کارکردهای خرد مستقل از محتوای تجربی و در نتیجه خاص و پیش آمدی هر حکم انضمامی است. منطق دیالکتیکی هگل در پی آن نبود تا منطق صوری را براندازد. بلکه می خواست از طریق جستجوی نوعی آگاهی از وحدت بی نهایت پرمایه اندیشه و افعیت و شکل و محتوا از آن فراتر رود. منطق دیالکتیکی هم به معنای روشی برای تحلیل و هم بازآفرینی پویش امر واقعی به واسطه پویش اندیشه است.

لوفور کار بزرگ هگل را به شدت تحسین می کرد و بر فاصله میان دوگانگی های فلسفی شکل و محتوا اندیشه و چیز به خودی خود یا در خود دانش و ابژه های دانش هگل و کانت پافشاری می کرد. هگل آشکارا بر آن بود تا برداشت های تک بعدی را از رابطه میان شکل و محتوا از طریق یک کاسه کردن هر دویشان در حماسه عظیم ذهن که در آن هر یک از لحظه های واقعیت و اندیشه در پویش دیالکتیکی از شدن دگرگون می شود- یعنی همزمان برانداخته می شوند، حذف می شوند و تغییر می کنند دوری کند.

منطق دیالکتیکی هگل نوعی نظام مند سازی انتزاعی خود ارجاع را تولید می کند که معطوف به نقطه پایانی است که در آن تضادها در روح برطرف می شوند. آن نقطه ایده مطلق است. این به جزمیتی سفت و سخت بدل می شود که از واقعیت های تجربه این جهانی فاصله دارد.

بر اساس گفته لوفور برای غلبه یافتن بر هگل گرایی بنا بر شرایط پیشنهادی خاص، خود هگل گرایی ضروری است تا محتوای پرمایه زندگی را در تمامی بی کران آن یعنی طبیعت، خودانگیختی، کنش، فرهنگ های به شدت متفاوت و مشکلات تازه پذیرا باشیم. این محتوا ذهن های ما را پر می کند، با این حال باید اذهان خود را به روی آن بگشاییم. این نقد مقدماتی بر هگل مبنایی را برای بخش دوم و مهمترین بخش ماتریالیسم دیالکتیکی یعنی استدلال لوفور درباره رابطه میان هگل و مارکس فراهم

می کند.

به گفته لوفور، مارکس در دو مرحله به میراث هگل می پردازد. وی در آثار اولیه خود به ویژه دست نوشته ای اقتصادی فلسفی و ایدئولوژی آلمانی به همراه انگلس بنیانهای ماتریالیسم تاریخی را بنا می نهد. او در دست نوشته ها، هگل را به پدیدار شناسی روح به دلیل فهم نادرست از بیگانگی به مثابه شیء شدگی ذهن و نه شکلی از سلب مالکیت مادی نکوهش می کند؛ در حالی که زندگی بیگانه یعنی مذهب، قانون و فلسفه را با زندگی واقعی اشتباه می گیرد.

ماتریالیسم دیالکتیکی نقطه دسترسی بسیار مهمی به کل کار لوفور و پرورش و ویرایش ویژه او از مارکسیسم به شمار می رود. با توجه به گفته های گاتمن در تفسیرهایی بر هگل، مارکس و لنین ماتریالیسم دیالکتیکی خاستگاهی برای پروژه هشت جلدی درباره آن بود؛ در حالی که سانسور حزبی به این انجامید که تنها درآمدی بر این مجموعه با عنوان منطق صوری، منطق دیالکتیکی منتشر شود.

نقد فلسفه که لوفور از اواخر دهه 1930 تا دهه 1940 مطرح کرده بود، پس از خروج او از حزب کمونیست فرانسه به برجسته ترین شکل در کل و اجزاء، فرافلسفه، جامعه شناسی مارکس و بازگشت دیالکتیک، شکل تازه ای به خود گرفت. در این آثار می توان شاهد یک صورتبندی باز از مارکسیسم بود که به شدت برگرفته از نقد تمامیت های بسته و بیزاری از تصورات کلی از روش دیالکتیکی در ماتریالیسم دیالکتیکی است.

این کتاب را انتشارات تیسرا در بهار 93 به شمارگان 1000 نسخه و با قیمت 10500 تومان روانه بازار نشر کرده است.